



مبانی انسان شناسی اخلاق حرفه ای و آداب معنوی هنر اسلامی

مهرداد آفاشریفیان اصفهانی^۱

چکیده

موضوع " اخلاق حرفه ای و آداب معنوی در هنر اسلامی " یکی از مقولات پرکاربرد در مطالعات هنری و اخلاق حرفه‌ای است. سیره و سنت هنری پیشینیان ما از حضور پر رنگ اخلاق و آداب در همه عرصه های هنری حکایت دارد ، و این محصول دیدگاه ایشان نسبت به انسان و جهان و در واقع برآیند مبانی فلسفی انسان شناسی ، هنر شناسی و جهان شناسی آنها بوده است . از این رو در این نوشتار کوشش شده است به روش کتابخانه ای با معرفی آموزه های فلسفی اسلامی و روش هنری پیشینیان ، چیستی این مبانی انسان شناسی مورد مذاقه بیشتر قرار گیرد لذا در ابتدا مبادی تصویری و تصدیقی مورد نیاز در هشت عنوان، مورد بررسی قرار گرفته است در ادامه اشاره ای به چند اصل مهم ، هنر قدسی ، هنر مبتنی بر اخلاق و ادب ، ابعاد و مسئولیتهای سه گانه در بحث اخلاق حرفه ای خواهد شد تا ضمن شناسایی ابعاد مؤثر بر اخلاق حرفه ای در هنر، مبانی نظری آن شناخته شده در پایان به منظور افزایش سطح اخلاق مداری در هنر پیشنهاداتی ارائه گردد. به فرموده سلطان علی مشهدی در صراط السطور:

داند آن کس که آشنای دل است که صفای خط از صفای دل است

کلید واژه:

مبانی انسان شناسی فلسفی ، اخلاق حرفه ای در هنر، ابتناء هنر بر اخلاق ، هنر قدسی

^۱ هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان m.aghasharifian@gmail.com



| | |
|---------------------------|---------------------------|
| شعر چبود؟ مثال ملک ابد | شعر چبود؟ نوای مرغ خرد |
| که به گلخن دَراست یا گلشن | می شود قدر مرغ از او روشن |
| می کشد زان حریم قوت و قوت | می سراید ز گلشن ملکوت |

عبدالرحمان جامی

مقدمه ؛ طرح مسئله :

در باب هر عمل ارادی انسان ، می توان داوری اخلاقی کرد و آثار هنری نیز از آن جهت که جزو اعمال ارادی انسان هستند، می تواند مشمول داوریهی اخلاقی قرار گیرد. بنابراین، می توان بحث اخلاق را به بحث هنر و تسری داد. هنر از ابزارهای بسیار تأثیر گذار بوده و هنرمندان و فعالان عرصه هنر به دلیل آنکه مؤثر بر محیط اطراف خود هستند لازم است مجهز به سواد و رفتار اخلاقی آشنا به اصول آن و آراسته به فضایل اخلاقی و مؤدب به آداب معنوی باشند. از دیگر سوی باید ها و نیاید های اخلاقی و آداب معنوی برآیند و برخاسته از انسان شناسی هنرمند است . در تحقیق حاضر ابتدا به روش معمول در تحقیقات توصیفی ، با استفاده از مآخذ و منابع مکتوب ، مبادی تصویری و تصدیقی ارائه می شود . بعد از آن چهار مورد از مبانی معرفتی و اصول بنیادین در اخلاق حرفه ای و آداب معنوی هنر اسلامی ارائه شده است .

مبادی تصویری و تصدیقی، در هفت عنوان

یکم . اخلاق ؛ اخلاق جمع خُلق است. خلق یعنی خوی. ساختمان وجود انسان تا آنجا که مربوط به بدن است، خُلق (به فتح خاء) گفته می شود و تا آنجا که مربوط به روح یعنی مربوط به قسمتی از تمایلات روحی است، خُلق (به ضم خاء) گفته می شود. به عبارت دیگر خُلق مربوط به شخص است و خُلق مربوط به شخصیت. ... آنچه مربوط به بدن است طرح ریزی و ساختمانش در رحم تمام می شود. مثلاً استعداد اینکه انسان سفیدپوست باشد یا سیاه پوست، زشت باشد یا زیبا، کوتاه باشد یا بلند، تمام اینها در مرحله رحم طرح و بنا می شود و پس از اینکه کودک به دنیا می آید نه به وسیله خود او و نه به وسیله دیگران قابل تغییر نیست. اما اخلاقیات که مربوط به روح است در همین دنیا به وسیله خود شخص و معلمان و مربیان و اجتماع، طرح و بنا می شود. البته قسمتی از استعداد های اخلاقی مربوط به سرشت و مرحله قبل از تولد است. علی هذا دو تفاوت میان خُلق و خُلق هست. اولاً اینکه خُلق که مربوط به بدن است یک منزل جلوتر یعنی در منزل رحم تکوین پیدا می کند و اما خُلق که مربوط به روح است یک منزل عقب تر یعنی بعد از تولد متکوّن می شود. ثانیاً آنچه مربوط به خلقت بدن است از اختیار انسان بیرون است، انسان خود قادر نیست که خلقت خود را عوض کند، اما آنچه مربوط به اخلاقیات روحی است در اختیار خود انسان است؛ هرکسی خودش باید شخصیت خود را بسازد، معمار و مهندس روح خود باشد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵ / ۵۷)



دوم. اخلاق کاربردی؛ با بررسی میراث کهن و ارزشمند دانشمندان و فلاسفه اسلامی به آثار ارزشمندی برمی خوریم که به بررسی اخلاق و آداب در حوزه ی خاص پرداخته اند. عناوینی نظیر اخلاق حکمرانی، اخلاق دانشوری، فتوت نامه ها و کتابهایی مانند "آداب المتعلمین" خواجه نصیر الدین طوسی و "منیه المرید فی آداب المفید و المستفید" شهید ثانی در خصوص اخلاق دانشجویی و...؛ امروزه این گونه مطالعات را اخلاق کاربردی نامیده اند. در مغرب زمین اما این گونه مطالعات عمدتاً در دهه های اخیر رایج شده است. تأسیس رشته جدیدی در مطالعات اخلاقی به نام اخلاق کاربردی عمدتاً به هدف پاسخ گویی به مجموعه مسائل اخلاقی نوپدید که ناشی از پیشرفتهای علم و فن آوری است پدید آمده و مسائل اخلاقی خاص هر یک از عرصه های اختصاصی زندگی مدرن و حل مؤثر معماها یا همان تعارضات اخلاقی که البته برخی از آنها مانند سقط جنین دیرزمانی دامن گیر بشر بوده، صورت گرفته است. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۴۹) برخی از اخلاق پژوهان معتقدند؛ اخلاق کاربردی عبارت است از کاربرست مبانی و معیارهای ارزش داوری اخلاقی، که مبانی ارزش داوری در فرااخلاق و معیارهای ارزش داوری در اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می گیرند. اخلاق کاربردی اولاً متمرکز بر مسئله یا مسائل خاص است. ثانیاً، تمرکز آن بر حل تراحمات اخلاقی است. ثالثاً، به دنبال استنباط احکام اخلاقی مسائل نوپدید است^۲ (شریفی، ۱۳۹۰: ۸۷)

سوم. اخلاق حرفه ای؛ اخلاق حرفه ای گونه ای از اخلاق کاربردی می باشد که به بررسی چالش های اخلاقی ای که توسط شاغلین فنون و حرفه ها نظیر هنرمندان، پزشکان، وکلا، کارگران و... تجربه می شوند، می پردازد و به دنبال مطالعه و فهم مبانی ارزش ها و الزامات حرفه ای و مسئولیت اخلاقی فرد است. مسئولیتهای سه گانه: یک، فرد در قبال خود و دیگران در زندگی شخصی دو، در قبال خود و دیگران در زندگی شغلی سه، صنف و سازمان در قبال محیط داخلی و خارجی^۳. اخلاق حرفه ای، به منزله شاخه ای از دانش اخلاق به بررسی تکالیف اخلاقی در یک حرفه و مسائل اخلاقی آن می پردازد و در تعریف حرفه، آن را فعالیت معینی می دانند که موجب هدایت فرد به موقعیت تعیین شده همراه با اخلاق خاص است. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۳۷) به گفته برخی اندیشمندان مغرب زمین؛ روز به روز اعتقاد سازمانها در این مورد راسخ تر می شود که ترویج اصول اخلاقی و تقویت فرهنگ معنوی موجب ایجاد مزایتهای راهبردی خواهد شد. (دیوید، ۱۳۸۰: ۶۰)

چهارم. ادب و آداب؛ این دو واژه در معانی مختلفی بکار می روند. یک. ادب درسی؛ یکی از معانی ادب، به معنای ادبیات، نام دانشی است که قدما آن را شامل علوم ذیل دانسته اند: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، قوانین، خط، قوانین قرائت که بعضی اشتقاق و انشاء راهم بدان ها افزوده اند. علمی که انسان با دانستن آن می تواند درست شعر بگوید و خوب چیز بنویسد که عبارت است از: علم لغت، صرف

۲ - برای مقایسه اخلاق کاربردی با سایر مطالعات حوزه اخلاق ر. ک: فصلنامه معرفت اخلاقی مقاله "چیستی اخلاق کاربردی" احمدحسین شریفی شماره ۷، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، صفحه ۸۳ - ۹۶

۳ - برای مقایسه تعاریف گوناگون اخلاق حرفه ای ر. ک: فصلنامه معرفت اخلاقی، مقاله "اخلاق حرفه ای؛ ضرورتی برای سازمان" از علی نقی امیری و همکاران، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۹ (صص ۱۳۷-۱۵۹)



و نحو، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، عروض و قافیه معنی می شود. ادبیات به معنای علمی است که مربوط به ادب باشد و یا آنچه درباره علوم و مسائل ادبی گفتگو کند. (معین، ۱۳۸۲) این را ادب درسی یا اکتسابی می گویند. در *دائرة المعارف طهور مقاله "تعریف ادبیات"* به نقل از کتاب معنای ادبیات (حافظی، ۱۳۷۰) چنین آمده است:

ادب درس (اکتسابی) شامل دانش هایی است که بدان اشارت شد. آموختن این علوم که به منزله ارکان ادب اکتسابی به شمار می روند و ساختمان کلام بلیغ و شیوایی نوشتار و گفتار مبتنی بر آنهاست، بر طالبان ادب لازم است، چه بدون آشنایی با این علوم نه قدرت تشخیص محاسن و معایب کلام و نقد و ارزشیابی آثار ادبی برای کسی میسر می شود، و نه امکان آفرینش ادبی (دائرة المعارف طهور)

دو. ادب نفس؛ معنایی از آداب که در ترکیباتی همچون آداب و رسوم، آداب الصلوة، آداب المتعلمین به کار می رود.

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی باکی و گستاخیت هم

هر که بی باکی کند در راه دوست ره زن مردان شد و نامرد اوست

از ادب پرنور گشته ست این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک (مولوی، ۱۳۶۰: دفتر اول بیت ۷۸ به بعد)

ادب نفس یا ادب طبیعی، تهذیب نفس یا کمال نفسانی و اخلاقی و آراستگی به صفات پسندیده و اخلاق حمیده است که در حقیقت باید هدف و نتیجه ادب اکتسابی باشد و از دست یابی به آن مسؤولیت و تعهد شخص ادیب، نویسنده، شاعر یا سخنور، به وجود آید. (دائرة المعارف طهور)

پنجم. انسان شناسی فلسفی؛ براساس آموزه های فلسفه اسلامی خصوصاً حکمت صدرایی می توان طرح واره زیر را به عنوان سیمای تربیتی انسان ترسیم نمود.

۱- هدفدار بودن. از آنجا که تجلی مدام جهان از مبدئی بر می خیزد و به مقصدی روان است پس مجموعه حرکت جهان هدفدار است.

۲- جامعیت و فراگیری. تربیت فرآیندی جامع و همه گیر است. همه جهان موضوع تربیت است و همه اجزاء نیز در جهتی هماهنگ با اصل جهان باید تربیت پذیرند. بدینگونه



فرد، اجتماع و طبیعت همه موضوع تربیت و در ارتباط و هماهنگ با هم در راه رشد روانند. در فرد نیز تمام جلوه های وجود - فردی، جسمی، روحی (شناختی، عاطفی،) - هماهنگ با هم باید که تربیت شود، ترانه جهان را خداوند موزون سروده است و تربیت در عالیتترین شکل خود ورودی بجا در این توازن است.

۳- انعطاف پذیری. از آنجا که آفرینش، ایستایی ندارد، همگامی با این نوشدن های دم افزون و یا دخالت در این فرآیند طبیعت نیاز به تفکر واگرا و انعطاف پذیری دارد. درک مسیر رشد و خلقت، زمانی برای انسان میسر می شود که همیشه ذهن خود را بروی عالم و جلوه های تازه آن بازنگه داشته باشد.

۴- تدریجی بودن. از آنجا که حرکت امری تدریجی است، پس تربیت باید بسیار هشیارانه و هماهنگ با شتاب واقعی تحول، صورت پذیرد هر تحول زمان مناسب خود را دارد.

۵- مرحله ای بودن. حکمای فرهیخته ی ما مراحل رشد نفس را گیاهی، حیوانی و انسانی ذکر می کند و در مرحله انسانی دو گرایش «فرشته خویی» و «شیطان صفتی» را ممکن می داند. بدین شکل شاید بتوان نتیجه گرفت که بر این مبنا تحولات، کیفی است و یا بعبارت دیگر تحولات کیفی دربرگیرنده فزونی یافتن کمیتها هستند.

۶- درونی بودن. قوه و فعل امری درونی است و همانگونه که پیش از این گفته شد در یک فرایند، شرایط، علت نیستند بلکه تنها تسهیل کننده گذار از قوه به فعلند.

۷- خلاقیت. ویژگی اصلی روح خلاقیت است چون از خداوند است پس بهره مند از ویژگی اصلی خداوند که همان آفرینش است، می باشد. آنگاه شاید بتوانیم نتیجه بگیریم که تحقق خویشتن، خودشکوفایی، و یا خلاقیت هدف اصلی نظام تربیتی مبتنی بر این تفکر فلسفی است. خلاقیت اوج خداگونگی انسان است و شاید با تاکید بر چنین ویژگی بوده است که حضرت حق انسان را جانشین خویش در زمین نامیده است. بدینگونه این انسان است که با درک چنین روندی به چنان قدرتی دست می یابد که از آن پس می تواند به وجود خویش و هم به وجود جهان تا مقصد هستی تحقق بخشد. (خسرونژاد ۱۳۹۱)

ششم. هنر اسلامی؛ در این مختصر به گزارشی از دیدگاه های مطرح در این زمینه بسنده خواهیم کرد.

الف. هنر اسلامی درواقع هنری است که حاصل تفکر و بینش دینی مسلمانان در مواجهه آن با آثار هنری بیگانگانی است که هنر آن ها در ضمن فتوحات اسلامی تسخیر و تصرف شده و به تدریج در حکم مواد در صورت و روح هنری اسلامی هضم و جذب شده اند. قرآن و روایات معصومان اسلامی نخستین راه های چگونگی تخیل و تفکر در باب عالم وجود و تمثیل معنویت اسلامی را در عرصه ی خیال به آدمی آموخت. البته در این میان بودند هنرهایی که در آغاز جذب عالم اسلامی نمی شدند مانند آن چه در نقاشی



و هنرهای تجسمی یونانی و مسیحی، هندو- بودایی می بینیم. در حالی که تجسم الوهیت در این هنرها امری مقدس و اصیل تلقی می شد، در تعلیمات اسلامی چنین تصویری حرام و غیرمباح شمرده می شد. درحقیقت، نقاشی و تصویر امور غیبی و جاندار در عالم اسلامی به واسطه ی تعبیرات معصومانه و دینی حرمت یافته و ممنوع بود. اما این هنرها و فنون شرقی و غربی به مسلمانان تازه تشریف پیدا کرده به اسلام به ارث رسیده بود. اسلام از مسلمانان می خواست که از تقلید طبیعت جاندار چونان بتان پرهیز کنند. مسلمانان نه تنها از هنرهای نگارگری دست نکشیدند، بلکه کوشیدند با ابداع گونه ای زیبایی شناسی اسلامی از تصوّر طبیعت انکارانه یونانی - بیزانسی وار اجتناب کرده، راه های نویی را برای تجربه ی هنری بیازمایند. این زیبایی شناسی با اقتباس دائمی مواد تجسمی از بیگانگان با روح و بینشی اسلامی، ابداعات بی سابقه ای در هنر جهانی پیدا آورد که سرزمین های مجاور نیز از شیوه های آن اقتباس کردند چنان که آن را در گوتیک بین المللی معماری و نقاشی مسیحی می بینیم. (مددپور، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

ب. دو دیدگاه عمده در تعریف هنر اسلامی وجود دارد. دیدگاه اول متعلق به سنت گرایانی همچون رنه گنون، کواراسوامی، بورکهارت و... است، آنها معتقدند هنر اسلامی، هنری نمادین، رمزآلود و مفهومی است. در مقابل این دیدگاه، افرادی همچون گرابار، اتینگ هاوزن، آندره گذار، نجیب اوغلو و... معتقدند که هنر اسلامی نه نمادگراست و نه مفهومی، بلکه صرفاً یک هنر تزئینی است. نکته قابل تأمل در مقایسه این دو دیدگاه آن است که در میان سنت گرایان که قائل به مفهومی بودن هنر اسلامی اند، کمتر پژوهشگر و مورخ هنر وجود دارد، در عوض همگی اهل حکمت، فلسفه، عرفان و دین شناسی هستند. اما در طرف دیگر قائلین به تزئینی بودن هنر اسلامی مورخان و هنرپژوهان برجسته ای قرار دارند که البته اطلاعاتشان از حکمت، عرفان و دین نسبت به گروه اول کمتر است. مؤسسات هنرپژوهی ایران، هر چند خیلی دیر اما به هر حال مدتی است به ماهیت شناسی و تعریف هنر اسلامی مشغول شده اند و آنچه در این تحقیقات جلب توجه می کند این است که در ایران، قائلین و طرفداران نظریه رمزگرا و مفهومی بودن هنر اسلامی بسیارند و قائلین به نظر دوم، کمتر. و این شاید در نگاه اول، فرخنده به نظر رسد، اما با دقت نظر می بینیم که دلیل اصلی این امر، این است که متولیان امر هنر در ایران، بیشتر از آنکه اهل هنر و پژوهش هنری باشند، اهل فلسفه و عرفانند و متمایل به دیدگاه سنت گرایان در تعریف و تبیین هنر اسلامی. مشکل چنین جو حاکمی در تعریف و تأویل هنر اسلامی؛ دور شدن از برخی حقایق و مستور ماندن بسیاری از زوایای تاریخی و اجتماعی و همچنین عوامل زیبایی شناسی هنر است. تأویل های ظریف عارفانه از آثاری که در دربار شاهان بعضاً فاسق و به دست هنرمندان غیر مسلمان پدید آمده و انطباق این آثار با دقیق ترین آموزه های حکمی اسلام موبد این مطلب است. در مقابل نیز بی توجه بودن به مبانی حکمی و عرفانی که شکل دهنده قسمتی از ماهیت هنر اسلامی است و تکیه صرف بر بستر تاریخی و مسائل زیبایی شناسی هنر اسلامی منجر به دور شدن از حقایق معنوی هنر اسلامی می گردد. در واقع پرداخت افراطی به هر کدام از این دو جنبه در هنر اسلامی منجر به مهجوریت جنبه دیگر می شود و رفع این مشکل گر چه در نظر ساده می نماید ولی در عمل تاکنون تحقق نیافته است. شاید یکی از راه حل های ابتدایی فائق آمدن به این شکاف، جمع بین



مبانی حکمی و عرفانی با اصول و روش های زیبایی شناسی در مؤسسات آموزشی و پژوهشی هنر باشد).
آقایا: ۱۳۸۶)

ج. هنر اسلامی چون شانی از شئون فرهنگ و تمدن اسلامی است از فیض همان حقیقتی بهره مند است که علم و سیاست اسلامی از آن برخوردار بوده است. بدین تفصیل که چون باطن اسلام «اسم الله اکبر» است، علم اسلام نیز، «معرفت الله» و سیاست اسلام هم تحقق «ولایت الله» است و هنر حقیقی اسلام نیز در مقام ابداع «وجه الله» است. همچنین می توان گفت: هنر دینی را می توان محاکات و ابداع امر غیبی و تجلیات حق تعالی در صورت خیالی دانست، این هنر در قرب و نسبت بی واسطه با حق حاصل می شود. از این رو هنر با قرب و دوستی و محبت مرادف می شود و با «ولایت». هر چه هنرمند قرب و ولایتش به حق بیشتر باشد، مقام و منزل هنر او برتر خواهد بود و نهایتاً مصداق انسان کامل خواهد گردید. در مقابل هنر دینی، هنر دنیوی محاکات امر نفسانی و حجب مظاهر الهی است. این هنر در بعد از حق و نسبت بی واسطه با نفس اماره غافل و اشیاء و اموری که در حجب اوهام و پندارهای نفسانی افتاده اند متحقق می شود. بدین معنی هنر جدیدبه معنی خاص هنر دنیوی در بی هنری و بی ولایتی استقرار و بسط و تمامیت یافته است. اما هنر موجود در تمدن اسلامی با تذکر به اینکه برخی از شئون آن در بعد از حقیقت اسلام متحقق شده است، چه وضعی پیدا کرده؟ (مدد پور، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

د. آن چه هنر اسلامی نامیده می شود، مجموعه ای میراث به جا مانده از فرهنگ و تمدنی است که به عالم اسلام متعلق بوده است. عالم اسلام نیز از حقیقتی معنوی نشئت گرفته است. این حقیقت از بطن سنت متجلی شده و امر مقدس به مثابه قلب تپنده ای آن به حیات انسانی معنا و غایتی الهی بخشیده است. این بخشش، ظهور اسم و هاب است که به برکت نور محمد (ص) به دوران تاریک و جاهلانهای مبتنی بر سنن خرافی پایان داده و به آن جمال و جلال اعطا کرده و بخش عظیمی از جهان خاکی را روشنی بخشیده است. عالم اسلام هیچ گاه محدود به جغرافیا، قوم و نژادی خاص نبوده، بلکه در هر دوری از دوران زیست آدمی، حقیقت اسلام ظهوری غیرتاریخی داشته است. اسلام به معنی تسلیم شدن در برابر امر الهی (سنت الهی) است. جوهری اسلام فرمانبرداری از حق (الله) و همانند همه ای ادیان توحیدی است. از این منظر، آثار هنری متعلق به هر فرهنگ و تمدنی را که دینی باشد می توان هنر اسلامی به معنای کلی کلمه دانست. توحید نقطه ای مرکزی، باطن، مبدأ و اساس مشترک ادیان الهی است و در تمام صور دینی مشاهده می شود. دین اسلام نیز همانند سایر ادیان ابراهیمی (توحیدی) تجلی سنن الهی است و با امر مقدس که باطن سنت است، ربطی ذاتی دارد. به همین جهت، بورکهارت هنر اسلامی را بدین گونه توصیف کرده است: «هنر اسلامی از سویی انتزاعی است و شکل های آن در عین این که عمیقاً دارای مشخصات اسلامی هستند، مستقیماً از قرآن کریم یا احادیث نبوی سرچشمه گرفته اند. در ابتدا، اسلام هیچ گونه هنری خاص را نمی شناخت؛ از آن رو که خاستگاه آن بیابانی یا نیمه بیابانی، با گذرانی بسیار ساده بود. درست است که بازرگانان و کاروان سالاران عرب با تمدن های بیزانس و ایران و حتی هند سروکار داشتند ولی ایشان بیشتر خواهان جنگ افزار و زینت آلات و جامه های گوناگون بودند و در زادگاه خویش به همان وضع کهن شبانی



وفادار مانده بودند. در واقع، ضرورت رها ساختن زندگی بدوی و محیط بیابانی عربی و برخورد با میراث هنری مردم سرزمین‌های تازه گشوده شده یا گرایش به آبادی‌نشینی و زندگی ثابت بود که مایه‌ی پیدایش هنری سازگار با اسلام شد. هنر اسلامی دمیدن نفخه‌ای الهی در کالبد هنرهایی بود که به فرهنگ و تمدن‌های دیگری تعلق داشت. جوهره‌ی هنر اسلامی صورت‌های هنری سایر تمدن‌ها را مناسب نگرشی توحیدی و تنزیه‌ی دگرگون کرد و مهر و نشان خود را به هر آنچه که به نحوی از انحا در حوزه‌ی اسلام به معنای وسیع کلمه قرار می‌گرفت، زد و روحی قدسی در قالب هنرها دمید بدان‌سان که صورت‌های مختلف هنری به واسطه‌ی هنرمند مسلمان، اشکال خود را به محتوای معنوی و جوهره‌ی توحیدی اسلام معطوف ساختند. هنر اسلامی از هنر مقدس که قلب هنر سنتی است نشئت می‌گیرد و از ظهور صورتی متعالی حکایت می‌کند و به معنویت دلالت دارد. تولد هنر مقدس اسلامی که شایان چنین عنوانی است، لزوماً با دیدی نبوی یا پیغمبرگونه که نمودار اعماق درون سنت و پیوند میان هنر مقدس و معنویت است، پیوند دارد. آرمان عالی صنعتگران همانا رسیدن به درجه‌ی استادی است، اما صنعت در هنر اسلامی به یک نظام معنوی تبدیل می‌شود و ابزار کار چیزی جز خدمتکار (عبد) نیست. از این‌رو، زیبایی اثری که از زیر دست صنعتگر دوره‌ی اسلامی بیرون می‌آید، همانا بازتاب کیفیت خداوند (ربّ) است. هنر یا صنعت اسلامی دارای دو جنبه و مستلزم کسی است که روش به فعل آوردن امری معنوی را بداند. هنر اسلامی عبارت از تبدیل ماده‌ای نسبتاً بی‌شکل به سرمشقی کامل است. این به شکل کشیدن ماده‌ای بی‌شکل، بی‌گمان تصویری است از کوششی که مردی می‌داند تا با تفکر و اشراق به حقایق وجود الهی نزدیک شود و بدین‌گونه خویشتن و نفس خود را به سوی کمال برد. در واقع، گوهر وجود هنرمند همان ماده‌ی بی‌شکل است که بالقوه می‌تواند به صورت مبدل شود. از سویی، هدف خاص تفکر و اشراق همانا زیبایی است که در اندیشه و حسّیات مردم هست و جلوه‌ای از مثال زیبایی مطلق یگانه و بی‌کران است. هنر اسلامی علاوه بر زیبایی صورت که تجلّی اسم اعظم «مصور» در عالم هنر است، واجد کارکردهای انتفاعی و همگانی نیز است. جلوه‌های زیبایی‌شناختی و کاربردی این هنر در کلیت فرهنگ و تمدن اسلامی به صورت‌های بدیع و متنوع که حاکی از خلاقیت الهی است، قابل مشاهده است. (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۷)

هفتم. معنای اخلاق حرفه‌ای و آداب معنوی در هنرهای اسلامی؛ اخلاق حرفه‌ای و آداب معنوی
در هنرهای اسلامی مجموعاً جنبه‌های ظاهری و ابعاد باطنی رفتارهای اهل هنر است؛ چون جنبه‌های ظاهری به منزله نشانه‌های ادب معنوی یا خلقیات و نیات هنرمند است. به عنوان مثال آداب معنوی و اخلاق حرفه‌ای استاد نسبت به شاگرد و شاگرد نسبت به استاد و تاثیر آداب معنوی در تعالی کیفیت اثر هنری، جایگاه بزرگان و پیران در هنرهای سنتی، نقش سلسله استادان در فرهنگ هنرهای اسلامی، نقش ذکر و تاثیر آن بر هنرهای سنتی. پرداختن به اخلاق حرفه‌ای و آداب معنوی در هنر اسلامی به معنای توجه به یک امر تزئینی یا تفننی تلقی نمی‌گردد؛ و ضرورت آن به میزان درکی است که ما از اهمیت هنر و هنرمند داریم، زیرا رابطه این دو رابطه‌ای مستقیم است. اخلاق حرفه‌ای با سه سطح مخاطب فرد هنرمند، شغل هنری و نهادهای هنر به شناخت خلقیات، هنجارها، سنت‌ها و رخنه‌های عرصه هنر می‌پردازد.



هشتم . چهارده اصل از اصول اخلاق حرفه ای و آداب معنوی هنر های اسلامی (تأکید بر عرصه آموزش و تربیت)

✓ اصول معرفتی ، جهان شناختی

۱. کار ، حرفه و فن در آموزه های دینی ملی ما ، کاری آسمانی، الهی و ملکوتی است. همچنین بر اساس بینش پیشینیان ، همه این کارها می تواند عبادت باشد. "عبادت به جز خدمت خلق نیست"

۲. هر انسان به عنوان بنده خدا و جزئی از کاروان بشریت و مفید بودن در جامعه و کسب رزق حلال باید دارای شغل و حرفه ای باشد. کار به معنای عامل سلوک معنوی .

۳. اصل ظهور و بطون در هنر ، توجه به "ظاهر و باطن" در آثار هنری ؛ به فرموده حکیم میر فندرسکی ،

چرخ با این اختران، نغر و خوش زیباستی صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی

۴. اصل مسئولیت دانایان نسبت به نادانان و توانگران نسبت به زیردستان

۵. سلسله‌ی قدسی اصناف و هنرها .

هنرمندان پیشین ، بر این اعتقاد بودند که تمامی پیامبران گذشته و امامان هر کدام صاحب حرفه‌ای بوده‌اند. هر صنف، یک " ولی " داشت و رسم بر این بود که وضع و ابتکار حرفه را به شخصی که معمولاً نبی، حکیم، پادشاهی مؤمن، ولی، یا یکی از صالحان بود، نسبت دهند و هرگاه ارجاع و انتساب اصل حرفه به پایه گذار و واضع آن ممکن نمی‌شد، آن را به آدم نسبت می‌دادند. صنعتگران، معتقدند که اصالت حرفه از شناخت ولی ای که آن را پایه نهاده ، محقق می‌گردد و با این شناخت برای کارآموز اطمینان خاطر حاصل می‌شود و رغبت او نسبت به آن کار افزوده می‌گردد و می‌پندارند که معرفت ولی کسب را حلال می‌گرداند. مظاهر فتوت و صناعات عبارتند از: انبیاء و رسولان، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آدم ۷، که حرفه‌ی او زراعت بود. او نخستین کسی بود که کشت و زرع کرد.
۲. شعیب ۷ نخستین کسی بود که دوک و ابزار بافندگی را ساخت ۳. ادریس ۷، نخستین خیاط بود که نخ به دست گرفت و اندازه‌گیری کرد و برش زد و هر که را سوزن به دست گیرد، بدو نسبت می‌دهند. ۴. نوح ۷ نجار بود و گفته‌اند نخستین کسی بود که ابزارهای نجاری را ساخت. از این روی این حرفه به او نسبت داده شده است. ۵. ابراهیم خلیل ۷، نخستین کسی بود که ساختمان کرد. بنابراین همه‌ی مهندسان و بنایان پیروان اویند. ۶. داوود ۷، که صنعت آهنگری بدو نسبت داده شد.. ۷. عیسی بن مریم ۷، که رنگرز بود. از این رو رنگرزی و هر حرفه‌ای که نیاز به رنگی از رنگ‌ها داشته باشد، منسوب به اوست. ۸. سلیمان ۷، که به شناخت ادویه و دارو



های گیاهی مشهور بود. ۹. محمد که بازرگان و مجاهد بود و صناعتش جامع همه‌ی

انواع صنعت شناخته می‌شود. (ندیمی، ۱۳۷۴: ۴۵۷ - ۴۵۸ با تلخیص)

✓ اصول آموزشی تربیتی

۶. اصل تربیت شاگرد و نظارت بر او در کارگاه و اجتماع؛ چنانچه سهروردی در فتوت نامه

خویش چنین ذکر می‌کند:

استاد همواره باید در اندیشه‌ی شاگرد باشد اگر از شاگرد در پیمودن راه خطایی سر زد در حالی که استاد سر به زیر دارد بگوید این خطا از تو به سهو در وجود آمد در هر مقام که باشی، مرا حاضر دان دیده دل و چشم و گوش و خاطر و همت ما سوی توست، و در هر مقام که باشی، به حرکات تو واقفم اگر استاد هم این دوستی را نداشته باشد استاد نیست... (کربن ۱۳۶۳، ۵۶)

۷. اصل توأمان بودن ادب درس و ادب نفس، تربیت هنرجویان با نظم و سخت‌گیری توسط

استاد

۸. اصل فرزند پروری نه نوکر پروری، نگاه استاد به شاگرد

استاد باید همواره در اندیشه‌ی آموزش شاگرد باشد تا خود شاگرد نیز به مرحله‌ی استادی برسد. ..استاد باید دست سخاوت به شاگردان داشته باشد و از هیچ چیز به ایشان مضایقه نکند...استاد باید شاگرد را به نحوی تربیت کند که اگر آنها هم روزی به سهم خود ماموریتی یافت بتواند از عهده‌ی آن برآید. (همان: ۵۶)

۹. سرمایه‌گذاری روی افراد خاص و نخبگان:

هنرمندان و صاحب‌صناعات برای بقاء هنر خویش همواره به دنبال استعدادها و زمینه‌های مستعد و پاک بوده‌اند، هم از این رو است که پیشینیان نوعاً بر روی آشنایان از جمله فرزند، داماد، برادر یا برادرزاده یا خواهرزاده و... سرمایه‌گذاری می‌نمودند و لذا در گذشته نه چندان دور خاندان‌های هنر و صنعتی بسیار بوده‌اند، که علاوه بر تأمین اقتصاد خانواده و تأمین آینده شغلی، حفظ اسرار شغلی و... نخبه‌گزینی نیز مطرح بوده است.

۱۰. آموزش عملی صفات اخلاقی و آداب معنوی

✓ نمونه‌ای از فروتنی، تواضع و خاکساری هنرمندان ایرانی در رقم زدن (امضاء) آثار خود

هنرمند مسلمان نوعاً نام خود را بر اثر هنری کتابت نمی‌کرد و اگر هم نامش را بر اثر قرار می‌داد خود را بنده‌ی حقیر خداوند می‌دانست و هرگز از ذکر نام خود هدف خودستایی و نشان دادن نامش را نداشت بلکه هدف او بقای نام به جهت طلب مغفرت بوده است. نمونه‌ی این مسأله را می‌توان در کاشی‌کاری مسجد نصیرالملک شیراز مشاهده کرد که در آن هنرمند در کتیبه‌ای به صورت فرعی و با خطی ریزتر از متن کتیبه خود را «کمترین محمدحسن معمار» معرفی می‌کند.



وی بیتی را در متن کتیبه کتابت کرده که هدف خود را از ذکر نامش (آن هم به صورت ریزتر از متن کتیبه) بیان می‌کند

غرض نقشی است کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقایی
مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت کند در حق استادان دعایی

گروه دیگری از هنرمندان در امضای خود با هنرمندی و زیبایی نامی از اولیاء دین و امامان اهل بیت: برده اند تا اوج اتصال و دل بستگی به مقام ولایت و امامت و انسان کامل را از خود به یادگار گذارند. محمد زمان از هنرمندان نگارگر عصر قاجار تابلوهای خود را با عنوان «یا صاحب‌الزمان» و همچنین استاد علی اشرف شاگرد محمد زمان با عنوان «ز بعد محمد علی اشرف است» امضا می‌کند. در امضای علی اشرف هم به ذکر نام خود و استادش محمد زمان اشاره دارد و هم به این که پس از حضرت محمد^۹، حضرت علی^۷ اشرف انسان‌های هستی است و یا استاد رجبعلی نقاش آثار خود را با بیت زیر امضاء می‌کرد:

در آن دمی که شود آفتاب حشر جلی رجبعلی نشود ملتجی به غیر
علی (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۲)

۱۱. درجه بندی نظام تعلیم استادان و درجات آنها مراتب اهل صناعات:

منابع و مآخذ تاریخی نشان از آن دارد که بسیاری از اصناف و صنایع قدیمه در درون خود تقسیمات و مراتبی دارند که سیرآموزش در این اصناف را بیان می‌کند. در واقع نظام آموزش ایشان بر اساس سلسله مراتبی استوار بوده که به نوعی بیانگر مهارت تجربی و تدریجی بسیاری از هنرهاست. در این نظام آموزشی هنرآموز ضمن فراگیری مهارت با بسیاری از مضامین اخلاقی و عرفانی، به ویژه تهذیب نفس آشنا می‌شود بنابراین در بالاترین مراتب شغلی اصولاً افرادی مؤمن، معتقد و مورد اعتماد سایرین قرار می‌گرفتند. این نظام آموزش که نوعی ساختار صنفی را نیز شکل می‌دهد، به جمع‌آوری مالیات اصناف و سازماندهی آنها نیز کمک یاری می‌رساند. احترام به پیشکسوت و تلاش و ممارست در راه هنرآموزی و همچنین یادگیری خصایل اخلاقی حسنه در کنار مهارت از جمله ویژگی‌های نظام استاد و شاگردی بوده است. بنابر منابع مورد بررسی مربوط به دوران اسلامی نظام آموزشی استاد و شاگردی به شش رتبه و یا مرتبه تقسیم می‌شود که هر یک از این مراتب دارای یک شأن صنفی هستند. مبتدی، شاگرد یا صنعتگر، خلیفه، استاد، نقیب، شیخ.

۱۲. توجه به ذکر و ورد در هنگام عمل حرفه ای

استاد علی جان زاده، از معماران سنتی کاشان، می‌گوید: پدر من پوش گنبد را با ذکر صلوات شروع و هنگام کار مدیحه سرایی می‌کرد. مردان و زنان در محل کار جمع می‌شدند و در طول پوشش گنبد گریه می‌کردند، به طوری که مدیحه و پوش با هم به اتمام می‌رسید. همچنین هنگام ساختن نما، به غزل خوانی اشعار حافظ می‌پرداخت. (اسلامی، مندگاری، ۱۳۸۴: ۹۸)

۱۳. توسل و استغاثه به حضرات انسان کامل و جلب عنایت معنوی، منشأ کار هنری



محتشم کاشانی پسری داشت که از دنیا رفت، چند بیت شعر در رثای وی گفت. شبی حضرت رسول اکرم را در خواب دید که به او فرمودند: تو برای فرزند خود مرثیه می گویی، ولی برای فرزند من مرثیه نمی گویی! . محتشم می گوید: بیدار شدم، ولی چون در این رشته کار نکرده بودم، ندانستم چگونه مرثیه ی آن حضرت را شروع نمایم. شب دیگر، باز آن حضرت در عالم رؤیا فرمودند: چرا در مصیبت فرزندم مرثیه نگفتی؟ عرض کردم: چون تا کنون در این وادی قدم نزده ام. آن حضرت فرمودند: بگو: باز این چه شورش است که در خلق عالم است بیدار شدم و همان مصرع را مطلع قرار دادم و آنچه را مقرر شده بود، سرودم. تا به این مصرع رسیدم:

هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال

در این جا فرو ماندم که چگونه این مصراع را به آخر برسانم، که به مقام خداوند جسارتی نکرده باشم؟! شب حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه را در خواب دیدم و فرمودند: چرا مرثیه ی خود را به اتمام نمی رسانی؟ عرض کردم: در این مصرع فرو مانده ام. فرمودند: بگو: او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال

بیدار شدم و این مصرع را ضمیمه نمودم و بیت را به پایان رساندم.
باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
(قاضی زاهدی، ۱۳۷۵: ۲۲۴)

۱۴. توجه به میراث هنری، اخلاقی استادان گذشته و زنده نگه داشتن نام استادان، اداء احترام به خانواده استاد، احترام به مدفن استاد، استمداد از روح استادان و دعا و خیرات برای ایشان، رفتن استادان و شاگردان به جلسات وعظ وخطابه و زورخانه، انتقال آداب و رسوم و شاعر اخلاقی، مهارتی در قالب ضرب المثل، شعر و نثر کوتاه (ترجمان)، حراست و حرمت نسبت به ابزار کار^۴ و کارگاه و.... ده ها سنت خرد و کلانی هستند که از لابه لای موارث فرهنگی، ادبی و هنری این کهن بوم و آیین آسمانی می توان دریافت کرد.

مبانی معرفتی و اصول بنیادین در اخلاق حرفه ای و آداب معنوی هنر اسلامی

فرض اول: هنر قدسی مبتنی بر شاکله و مهندسی نفس قدسی

بر اساس آموزه های اسلامی رفتار اختیاری انسان برآیند شخصیت او یا همان تعبیر قرآنی "شاکله" اوست.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ، بگو، هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند (إسراء، ۸۴). از سوی دیگر انسان از نفعه و نفعه الهی بهرمنداست فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ

۴ - یکی از بزرگان فرموده بود: من در اتاقی که قلمی که معارف الهی را با آن نوشته اند، باشد در آن اتاق به احترام آن قلم نمی خوابم.



سَاجِدِينَ ، پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم ، سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید. (ص، ۷۲). و امانت دار خلافت الهی إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ، ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم ، پس ، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ، و [لی] انسان آن را برداشت ؛ راستی او ستمگری نادان بود . (الأحزاب، ۷۲) وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَ چون پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی خواهم گماشت (البقرة، ۳۰). وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ، خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند ، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد ؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد ، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند ، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند ، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند ، و هر کس پس از آن به کفر گراید ، آنانند که نافرمانند . (النور، ۵۵). پس اگر گفته شود شاکله آدمی بر اساس مهندسی نفس الهی است سخنی قرآنی و عقلی است . وبه تعبیر عرفا "انسان کون جامع است " و "زاحمد تا احد یک میم فرق است " . این انسان چنانچه در مقام آفرینشگری برآید ، هنرش تجلی نفس قدسی اوست .

گر دایره ی کوزه ز گوهر سازند
از کوزه همان برون تراود که در اوست

فرض دوم : ابعاد و مسئولیتهای سه گانه در بحث اخلاق حرفه ای

برخلاف ساده انگاری برخی افراد ، اخلاق حرفه ای در هنر فقط تبیین کننده مسئولیتهای اخلاقی هنرمند به عنوان یک فرد انسانی نیست بلکه در اخلاق حرفه ای سه عرصه زیر مخاطبان اصلی هستند .

الف) بعد فردی هنرمند به عنوان انسانی اخلاق گرا

ب) بعد شغلی او ، به عنوان یک هنرمند حرفه ای و پر احساس با آرمانهای بلند ملی و دینی .

ج) حاکمیت و جامعه هنری کشور (متشکل از نهادهای آموزشی، دانشگاهی، پژوهشی ، مدیریتی و عرضه کنندگان) دارای هویتی مستقل ، فرهنگ ساز و تصمیم آفرین .

مسئولیتهای اخلاقی هنرمند در قبال جامعه و بایسته های یک هنرمند در هر سه عرصه پیش گفته از منظومه اخلاق حرفه ای هنرمند و جامعه هنری است .

فرض سوم : باور راستین به خاتمیت فرهنگی توسط فرهنگ اسلامی ایرانی

بنا بر آموزه اسلامی ، نبوت به خاتم المرسلین محمد بن عبد الله 9 خاتمه یافته ، حقیقت این خاتمیت یعنی تکامل دین در عرصه فرهنگی و ظهور اسلام در قامت فرهنگ پیشرو . هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد ، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند ، هر چند مشرکان را ناخوش آید . (الصف، ۹) ؛



از سوی دیگر آموزه های ولوی از جایگاه ایرانیان در صدر و ساق و ریشه فرهنگ اسلامی پرده برمی دارد چنانکه در تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده اشارت به قوم سلمان فارسی محمدی شده است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، هر کس از شما از دین خود برگردد ، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند . [اینان] با مؤمنان ، فروتن ، [و] بر کافران سرفرازند . در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند . این فضل خداست . آن را به هر که بخواهد می دهد ، و خدا گشایشگر داناست .

و اساساً اعتقاد به اصل الهی، انسانی مهدویت و ظهور منجی کُل ، در همین بستر معنایی مترقی و پیشرو، نه تخریری می یابد

فرض چهارم : هنر مبتنی بر اخلاق

بحث در خصوص رابطه ی هنر و اخلاق ریشه در عمق جریان اصلی حیات هنری انسان دارد. از آن زمان که افلاطون در کتاب جمهوریت به نقد هنر از منظری اخلاقی پرداخت تا امروز که هنرهای جدید چون سینما و عکاسی با ارائه تصاویر خشونت آمیز و یا شهوت برانگیز موضوع نزاعات و اعتراضات گوناگونی شده اند. (زائری، ۱۳۸۷ : ۳۹)

نظر گاه متفکران و هنرمندان اسلامی ایرانی در نسبت اخلاق و هنر

در جامعه ی اصیل اسلامی که اساس آن بر دین محوری است، اخلاق از جایگاه والایی برخوردار است و این مقوله در ساختار و نظام گفتمانی هنرهای اسلامی به خوبی قابل شناسایی و تحلیل می باشد. هنرمند مسلمان به واسطه ی کنش معرفتی که نسبت به خود، خدای خود، جهان پیرامونی و حقیقت اعلای هستی دارد؛ زیباترین و متعالی ترین وجوه معرفتی و اخلاقی را در اثر هنری خود بازنمایی می کند و علاوه بر این هنرمند همواره به دلیل وصل شده به اصل حقایق و تربیت شدن در یک نظام اخلاقی متعالی که همان اخلاق دینی و اسلامی است می تواند در رفتار، کردار و هنر به عنوان استاد و الگو برای هنرجویان مطرح باشد. آشنایی با دیدگاه هنرمندان و متفکران اسلامی راهبر ما در این طریق می باشد .

گردد سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک در گه اهل هنر شوی

۱. سلطان علی مشهدی ؛

سلطان علی مشهدی از هنرمندان شاخص خوشنویسی و هنرهای سنتی در رساله «صراط السطور» در باب خوشنویس شدن به مواردی اشاره می کند که در بسیاری از هنرهای اسلامی نیز قابل تطبیق است. همه ی این موارد به نوعی تکیه بر اخلاق هنری و نقش هنرمند و آموزش هنر در ترویج مباحث اخلاقی دارد.

ای که خواهی که خوشنویس شوی خلق را مونس و انیس شوی
خطه خط مقام خود سازی عالمی پر زنام خود سازی



وین ز عهد شباب باید کرد
 زین طلب روز و شب نیاسودن
 وز ره حرص و آز برگشتن
 نفس بد کیش را زدن گردن
 بازگشتن به سوی اکبر چیست
 هیچ کس را بدان نیازاری
 کز دلازار حق بود بیزار
 از دروغ و ز غیبت و بهتان
 بی طهارت مباش یک ساعت
 صفت ناخوش اختیار مکن
 پاک گردید، گشت پاک نویسی
 که صفای خط از صفای دلست
 هرزه گشتن شعار نادانست

ترک آرام و خواب باید کرد
 سر به کاغذ چو خامه فرسودن
 ز آرزوهای خویش بگذشتن
 نیز با نفس بد جدال کردن
 تا بدانی جهاد اصغر چیست
 آنچه با خود روا نمی داری
 دل میازار، گفتمت زنهار
 همه وقت اجتناب واجب دان
 ورد خود کن قناعت و طاعت
 حيله و مکر را شعار مکن
 هر که از مکر و حيله و تلبیس
 داند آن کس که آشنای دلست
 خط نوشتن شعار پاکانست

۲. پرفسور حسین نصر:

در بین متفکران مسلمان، دکتر سید حسین نصر از جمله آنهایی است که به ارتباط بین سنت، معنویت، حکمت خالده و اخلاق معتقد است. به نظر وی بدون تردید دیدگاه فقه، عرفان و حکمت در اعتقاد سنت‌گرایان با اخلاق از یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و مهمترین دلیل آن ریشه‌ی مشترک این گرایش‌ها در فطرت الهی است (نصر، ۱۳۸۷: ۲۷). وی به دلیل ماهیت معنوی هنر سنتی [اسلامی] آن را در تعامل با اخلاق می‌داند. خداوند متعال بر اساس فطرت و نحوی که انسان را خلق کرده شیوه‌های درست زیستن را در قالب ادیان بزرگ به انسان عطا کرده است. معیارهای خوبی و بدی ریشه در عالم غیبی دارند که ما از آن آمده‌ایم. در دوران جدید برخی می‌کوشند تا اخلاق را با معیارهای خارجی مانند اقتصاد و یا جامعه بسنجند و آن را امری گذرا و نسبی تعریف کنند. درست است که اخلاق در جوامع و فرهنگ‌های مختلف متغیر است اما از دیدگاه سنت‌گرایی اصول اخلاقی و ریشه‌ی معنوی آن، ارتباطی با خارج از ما ندارد، بلکه با وجود درونی انسان، خلقت او و فطرت الهی او ارتباط دارد. در اندیشه‌ی سنت‌گرایی امر اخلاقی تنها با معیار جامعه و فرد سنجیده نمی‌شود و این تنها خداست که معیار جدایی خوبی از بدی را مشخص می‌نماید (همان: ۲۵). اخلاق نحوه‌ی به کمال رساندن نفس انسان است تا از مراحل نقصان نفس اماره به نفس راضیه مرضیه دست یابد که در این مرحله انسان استحقاق حضور در درگاه الهی را کسب می‌کند. بنابراین هدف اخلاق کمال انسان و به دنبال آن کمال جامعه است (همان: ۲۶). نصر در باب رابطه‌ی هنر و اخلاق معتقد است که هنر بستر مناسبی برای گسترش معنویت بوده و معنویت، عبودیت و بندگی انسان را به آستانه‌ی تجسم سوق می‌دهد. از آنجایی که هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی قدسی و باطنی دارد و به نوبه‌ی خود محملی برای انتقال معرفتی با سرشت قدسی است لذا اخلاق و هنر رابطه‌ی مستقیمی با هم دارند (همان: ۲۶).



۳.

لامه محمد تقی جعفری؛

ایشان در نقد کتاب سرگذشت اندیشه‌ها از وایتهد معتقد است که هنر پدیده‌ای است که به طور عمده بر اساس چهار رکن و چهار عنصر شکل می‌گیرد. این چهار عنصر تشکیل دهنده هنر، عبارتند از: «حقیقت»، «زیبایی»، «خوبی اخلاقی» و «احساس فعال هنرمند» نیز این نکته را به یاد داشته باشیم که طرد خوبی به معنای خیر اخلاقی انسانی از هنر که گاهی ذیل شعار هنر برای هنر بیان می‌شود، مساوی با مرگ هنر در مسیر «حیات معقول» و کمال است. براین اساس اخلاق یکی از عناصر مهم هنر به شمار می‌رود. (وایتهد، ۱۳۷۰: ۷۱۱/۲)

براساس وجود پدیده‌هایی چون اخلاق و ارزش‌های متعالی، در مبحث زیبایی شناسی باید این نکته را پذیرفت که غیر از زیبایی‌های محسوس، زیبایی‌های نامحسوس و معقول نیز وجود دارند که از آن جمله می‌توان به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی اشاره کرد. به اعتقاد مرحوم علامه محمد تقی جعفری اخلاق در دو مقام واجد زیبای عقلانی است؛ نخست هنگامی که به عنوان احساسات عالی و تعینات برین نفسانی مورد توجه قرار گیرد و دوم، وقتی که حقایق عالی اخلاقی بر زندگی آدمی، منطبق گشته، حیات بشری را مزین به ارزش‌های اخلاقی کند (جعفری تبریزی، ۱۳۸۱: ۳۳). نکته دیگر آنکه بدون تصفیه اخلاقی و عنایت به ارزش‌های اخلاقی درک زیبایی‌های برتر امکان نخواهد داشت که علامه در این امر معتقد است «درک و دریافت جلوه ایده مطلق به اصطلاح هگل و معشوق و محبوب و جمیل مطلق به قول مولوی، در نمودهای زیبایی محسوس یا آرمان‌های معقول، بدون تصفیه روح از کثافات و آلودگی حیوانی و محسوس‌پرستی و غوطه خوردن در نموده‌ها و روابط محدود و محدود کننده تفکر و شهود زیبایی، امکان ناپذیر است» (جعفری تبریزی، ۱۳۶۴: ۴۳۸)

به اعتقاد علامه جعفری اخلاق در دو مقام واجد زیبای عقلانی است؛ نخست هنگامی که به عنوان احساسات عالی و تعینات برین نفسانی مورد توجه قرار گیرد و دوم، وقتی که حقایق عالی اخلاقی بر زندگی آدمی، منطبق گشته، حیات بشری را مزین به ارزش‌های اخلاقی کند. نکته دیگر آنکه بدون تصفیه اخلاقی و عنایت به ارزش‌های اخلاقی درک زیبایی‌های برتر امکان نخواهد داشت که علامه در این امر معتقد است؛ درک و دریافت جلوه ایده مطلق به اصطلاح هگل و معشوق و محبوب و جمیل مطلق به قول مولوی، در نمودهای زیبایی محسوس یا آرمان‌های معقول، بدون تصفیه روح از کثافات و آلودگی حیوانی و محسوس‌پرستی و غوطه خوردن در نموده‌ها و روابط محدود و محدود کننده تفکر و شهود زیبایی، امکان ناپذیر است.

۴. استاد شهید مرتضی مطهری؛

شهید مطهری، از اولین نظریه‌پردازان تعامل زیبایی و اخلاق در ایران است. ایشان حسن و زیبایی را از اموری می‌داند که در پرتو اعتقاد به خدا پرورش می‌یابد. این استاد عالی‌قدر در یکی از آثار خود تأثیر زیبایی در روح انسان را در باب معیار فعل اخلاقی و نیز تفاوت دیدگاه‌های مختلف پیرامون زیبایی فعل و زیبایی روح انسان و رابطه آن با اخلاق به دقت بررسی می‌کند. او می‌گوید: «روح زیباست، از روح زیبا فعلی صادر



می‌شود که قطعاً زیباست. زیرا معلول آن علت است» و نتیجه می‌گیرد: «پس بنابر یک فرضیه، انسان از فعلش زیبایی را کسب می‌کند.»

از نظر استاد شهید، شناختن این که اخلاق از چه مقوله‌ای است، تأثیر فراوانی در تکمیل و متمیم اخلاق در جامعه دارد و به ما یاد می‌دهد که از کجا باید شروع کنیم. و از فیلسوفانی که معتقدند اخلاق از مقوله زیبایی است، نقل می‌کند که باید حس زیبایی را در بشر پرورش داد، بشر اگر زیبایی مکارم اخلاق و نتایج وضعی آن را حس کند به ضد اخلاق روی نمی‌آورد. علت این که برخی افراد دروغ می‌گویند این است که زیبایی صداقت و یک‌رنگی را درک نکرده‌اند و همین‌طور سایر رذایل اخلاقی. در عین حال، نگاه تیزبینانه استاد، از جنبه‌های ذوقی و لذت‌بخش هنر نیز غافل نشده و می‌گوید: «انسان از راه هنر است که احساسات و عواطف و ادراکات و امیال و آرزوهای خود را به نمایش می‌گذارد.» و در جای دیگر می‌گوید: «اصولاً زیبایی برای انسان موضوعیت دارد و همواره و در کلیه امور با اوست.» لذت‌جویی یکی از عوامل توجه انسان به زیبایی است. در تعریف لذت گفته‌اند: «هی ادراک و نیل لوصول ماهو عند المدرک کمال و خیر من حیث هو کذلک و الألم هو ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک افه و شره...». البته نیل باید به چیزی باشد که ادراک‌کننده آن را کمال و خیر می‌داند. اصولاً لذت زمانی تحقق می‌یابد که به آن شی یا فرد زیبا، حصول و دستیابی صورت گیرد. البته زیبایی هم دارای مراتبی است که علاقه و تعلق خاطر چه بسا شروع و فرجامش تحیر و شاید هم لذت باشد.

استاد می‌گوید: انسان زیبایی‌های طبیعت را دوست دارد و از دیدن آب صاف و زلال، دریا، آسمان و کوه‌ها لذت می‌برد. این لذت فراتر از لذت جسمانی است. لذت‌های روحانی با فکر و تأمل توأم است و اختصاص به افراد تعلیم‌یافته، متفکر و سعادتمند دارد. از نظر استاد، این گرایش در هر دو بُعد آن یعنی زیبایی‌آفرینی به معنای مطلق در انسان وجود دارد و هیچ‌کسی نیست که از این حس فارغ و تهی باشد.

البته ایشان زیبایی‌شناسی را در همه انسان‌ها یکسان نمی‌داند. این شناخت در شرایطی به روح به‌عنوان فاعل شناخت فراهم می‌شود. هم‌چنین ایشان فراغت و فرصت را از ضروری‌ترین عواملی می‌داند که یک هنرمند برای آفرینش کارهای هنری خود به آن نیازمند است. ایشان در این باره می‌گوید: یک هنرمند باید زندگی‌اش آسوده و مرفه باشد تا بتواند فکرش متمرکز در کار باشد والا آدمی که از یک طرف صبح تا غروب یک کار سنگین بدنی می‌کند، بدیهی است که دیگر شب نمی‌تواند چند ساعت کار عملی یا هنری بکند. این است که جامعه‌هایی که مردمش دائماً درگیر معیشت هستند، درمیان آنها هنر و علم رشد نمی‌کند چون فراغتی ندارند.

هنر امری است ذوقی و تفننی و در منظر مطهری، انسان وقتی ذهن و خیالش از همه جا فارغ شد، به‌سراغ مسائل ذوقی می‌رود، اما وقتی که پای ضرورت در میان باشد، همه این‌ها را طرد می‌کند بنابراین، زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه استاد، جامع دو مکتب است که در غرب رابطه هنر و اخلاق را تبیین کرده‌اند و دلیل این جامعیت را باید در تفاوت مفهوم اخلاق در اسلام و مسیحیت جست. (مختاریان، ۱۳۸۸: ۴۵)

شهید مطهری معتقد است که اخلاق مربوط به روح زیباست و باید حس زیبایی را در بشر پرورش داد چرا که چنانچه بشر زیبایی مکارم اخلاق و اخلاق کریمانه و بزرگوارانه را حس کند، دروغ نمی‌گوید و خیانت



نمی‌کند. علت این که بعضی افراد دروغ می‌گویند این است که زیبایی راستی را درک نکرده‌اند علت این که بشر خیانت می‌کند این است که زیبایی امانت‌داری را درک نکرده است. باید ذوق زیبایی او را پرورش داد تا گذشته از زیبایی‌های محسوس، زیبایی‌های معقول و معنوی را هم درک کند. مطهری به جنبه‌های ذوقی و لذت بخش هنر نیز توجه کرده است. به اعتقاد وی انسان از راه هنر است که احساسات و عواطف و ادراکات و آرزوهای خود را به نمایش می‌گذارد. در باور مطهری زیبایی برای انسان موضوعیت دارد. لذت‌جویی از عوامل توجه انسان به زیبایی است. انسان زیبایی‌های طبیعت را دوست دارد و از دیدن آب صاف و زلال، دریا، منظره‌های خیلی عالی، طبیعی، آسمان، افق و کوه‌ها لذت می‌برد. این لذت فراتر از لذت جسمانی است. لذت روحانی با فکر و تأمل توأم است و اختصاص به اشخاص تعلیم یافته، متفکر و سعادتمند دارد (مطهری، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۴۳).

۵. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دام ظلّه الوارف

رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی نیز به عنوان یک هنرمند هنرشناس جهت صحیح داشتن هنر را تأکید کرده، می‌فرماید:

هنر از جلوه‌های زیبای خلقت الهی است در انسان. آنچه در هنر ایراد دارد و اهل بصیرت همیشه ایراد گرفته‌اند، جهت غلط هنر بوده است. هنر را کشاندن به جهت اغوای انسان و بی‌بندوباری انسان، این بد است؛ و آلا هنر اگر با روح دین، با جهتگیری دین باشد، از برجسته‌ترین پدیده‌های وجود انسانی است. ما اگر چنانچه مرکز تربیت هنری و تقویت هنری در اینجا داشته باشیم، با حفظ این جهتگیری درست، این خیلی خوب است؛ این هیچ ایرادی ندارد. از این استعداد عظیم در این جهت استفاده شود، خیلی خوب است. (آیت الله خامنه ای، ۱۸ / ۲ / ۱۳۸۷)

۶. امام خمینی ۱

بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی، امام راحل ۱ در آخرین سال عمر پربرکت خویش و پس از خاتمه جنگ تحمیلی پیامی مهم خطاب به همه هنرمندان صادر می‌کنند که می‌توان به عنوان "منشور هنر متعهد" از آن نام برد و ما به مصداق "خاتمه مسک" با کلام پیر جماران، این باده نوش ساغر تسنیم این مقاله را به پایان می‌بریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه زوال ناپذیر آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیبایسند طالبان جمال حق را معطر کند. تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی^۹، اسلام ائمه هدی:، اسلام فقرا دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد. هنر در مدرسه عشق، نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی،



اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخ کامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود، تصویر زانو صفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد. هنرمندان ما تنها زمانی می توانند بی دغدغه کوله بار مسوولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکاء به غیر، تنها و تنها در چارچوب مکتبشان به حیات جاویدان رسیده اند و هنرمندان ما در جبهه های دفاع مقدسمان این گونه بودند، تا به ملا اعلاء شتافتند و برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند و در راه پیروزی اسلام عزیز، تمام مدعیان هنر بی درد را رسوا نمودند. خدایشان در جوار رحمت خویش محشورشان گرداند. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱/۲۱: ۳۰)

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی
به صد دفتر نشاید گفت شرح حال مشتاقی
نه حُسن آخری دارد نه سعدی را سخن
پایان
بمیرد تشنه مستسقی و دریا همچنان باقی



منابع : کتاب و مقالات

قرآن کریم

- اسلامی ، محمد تقی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷) **اخلاق کاربردی** ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- اسلامی سید غلامرضا و مندگاری کاظم،(۱۳۸۴) **آموزش معماری و تربیت معماران** ، مقالات اولین هم اندیشی معنویت و آموزش هنر، تهران، فرهنگستان هنر
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۲). **صحیفه نور**، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۲۱، تهران ، سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۸۱). **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام**. تهران: مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۶۴). **بررسی و نقد افکار راسل**. تهران: امیرکبیر.
- حافظی ، علیرضا (۱۳۷۰) **معنی ادبیات**، تهران: نیلوفر
- دیوید ، فرد آر (۱۳۸۰). **مدیریت استراتژیک**، ترجمه پارسائیان و اعرابی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی زائری، مریم (۱۳۸۷). **هنر و اخلاق**، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت ، شماره ۱۰ صص ۳۹ تا ۴۱
- شریفزاده، سید عبدالمجید. (۱۳۸۲). **تأثیر قرآن و شعر عرفانی بر هنرهای سنتی**. گلستان قرآن. ۱۴۵. دوره سوم. ۳۰-۳۵.
- شریفزاده، سید عبدالمجید. (مهر و آبان ۱۳۷۸). **روش‌های سنتی در آموزش هنر**. کتاب ماه هنر. ۱۳ و ۱۴. صص ۱۵-۱۷.
- شریفی ، احمد حسین ، (۱۳۸۹) **آیین زندگی (اخلاق کاربردی)**، چاپ پنجاه و نهم ، قم : معارف ص ۲۶
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۰). **چیستی اخلاق کاربردی**، فصلنامه معرفت اخلاقی، شماره ۷، سال دوم، شماره سوم، ۸۳ - ۹۶
- علی مختاریان. (۱۳۸۸). **چشم‌انداز هنر و زیبایی شناسی در اندیشه و آراء شهید مطهری** ، ماهنامه سوره ش ۴۴
- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۵). **اخلاق حرفه ای**، چاپ سوم ، تهران: نشر مجنون
- قاضی زاهدی، احمد (۱۳۷۵). **شیفتگان حضرت مهدی (عج)** ۳ جلد قم : حاذق
- کرین. هنری. ۱۳۶۳. **آیین جوانمردی**. تهران: انتشارات نشرنو
- مدد پور، محمد (۱۳۹۰) ، **تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی** ، تهران ، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل



- مددپور، محمد (۱۳۸۳). آشنائی با آرای متفکران درباره ی هنر جلد ۳، ۴ هنر و زیبایی در نظر متفکران مسیحی و مسلمان. تهران، سوره مهر
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹) مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد ۲۵ تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد ۳، تهران، صدرا
- معین، محمد، (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات بهزاد، ۶ جلد
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۰). کلیات مثنوی معنوی، تحقیق استاد فروزانفر. تهران: جاویدان
- ندیمی، هادی. (۱۳۷۴). آیین جوانمردان و طریقت معماران. مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ارگ بم. ج ۲. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۷). جهان سنتی ما اخلاقی است، آیین خيال ش ۸ صص ۲۴-۲۹
- نوروزی طلب، علیرضا (۱۳۸۷). اصول و مبانی نظری هنر اسلامی دو ماهنامه بیناب شماره ی ۱۱ وایتهد، آلفرد نورث. (۱۳۷۰) سرگذشت اندیشه ها. عبدالرحیم گواهی (مترجم)، شارح علامه جعفری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- منابع الکترونیکی:
- خسرونژاد مرتضی (بازیابی ۱۳۹۱/۶/۲۹) پیامدهای تربیتی نظریه حرکت جوهری
www.mullasadra.org/new_site/persian/Paper20/Bank/Eshragh/KHADEMI.htm
- دائرة المعارف اینترنتی طهور، مقاله "تعریف ادبیات" به نقل از حافظی (۱۳۹۱) www.tahoordanesh.com/page.php?id=۱۱۴۲۷
- آقایا محمد رضا (۱۳۸۶ بازیابی). در ماهیت هنر اسلامی سایت فیروزه
www.firooze.ir/print-fa.html